**گذشتگان ساختند، ما خراب می‌کنیم!**

**دکتر کامیار عبدی**  
در سال‌های اخیر تخریب و آسیب به آثار باستانی در ایران، شدت فراوان و نگران‌کننده‌ای گرفته است. روزی نیست که خبری در زمینه تخریب فلان بنای تاریخی در بافت قدیمی یکی از شهرهای کشور – به‌خصوص تهران که به رغم بازار به اصطلاح راکد، نرخ املاک و مستغلات هر روز در حال افزایش است – یا آسیب به بهمان اثر باستانی یا نقش برجسته در جراید منتشر نشود و جگر دوست‌داران میراث فرهنگی کشور را خون نکند. تپه‌های باستانی که جای خود دارند و میزان آسیب و تخریب‌شان به انحای مختلف از حد و حساب گذشته است، از کشاورزان با تراکتورهایشان تا حفاران قاچاق با «گنج‌یا‌ب‌هایشان»، وزارت نیرو با سدهایش، وزارت راه با جاده‌هایش و وزارت نفت با چاه‌هایش چنان به جان محوطه‌های باستانی بی‌نام و نشان (و گاهی کاملا با نام و نشان) افتاده‌اند که به احتمال زیاد تا آینده‌ای نه چندان دور چیزی از آن‌ها باقی نخواهد ماند. از آن سو، سازمان میراث فرهنگی که متولی این آثار و مسئول حفاظت و صیانت از آن‌ها است چنان درگیر تعویض مدیرانش و دیگر اقدامات نسنجیده و برگزاری مراسم پرهزینه و کم‌بنیه است که از وظیفه اصلی خود دست شسته و وقتی اثری عاقلا و عامدا آسیب می‌بیند یا تخریب می‌شود حتی زحمت آن را به خود نمی‌دهد که اعلامیه‌ای در محکوم کردن آن صادر کند. مردم هم، با این‌که مدام در حال گزافه‌پردازی و فخرفروشی درباره ایران باستان هستند، اگر منفعت مالی‌شان حکم کند لحظه‌ای درنگ نمی‌کنند که با بیل و کلنگ (و این روزها حتی با لودر و بولدوزر) به جان یک اثر باستانی افتاده و آن را با خاک یکسان کنند.

این موج گسترده آسیب و تخریب، اما بر دوش ما باستان‌شناسان سنگینی می‌کند، چراکه ما براساس بقایای مادی به‌جای‌مانده از فرهنگ‌ها و تمدن‌های باستانی به پژوهش درباره آن می‌پردازیم. گروهی مهم از بقایای مادی هم سازه‌های یادمانی معماری است. منظور از سازه یادمانی، بنا یا هرگونه ساخت‌و‌سازی است که در آن مواد، وقت، دقت، ظرافت و هزینه‌ای بیشتر از حد متداول در معماری مسکونی به کار رفته است. تمام تمدن‌های باستانی گویا دریافته بودند که احداث سازه‌های یادمانی یکی از راه‌ها و چه بسا کاراترین و ماندگارترین روش، برای به نمایش گذاشتن ثروت و اقتدارشان و موثرترین طریق برای حک نام‌شان در تاریخ بشریت است: مصریان باستان ده‌ها هرم و معبد از خود برجای گذاشتند، بین‌النهریان ده‌ها زیگورات و معبد و کاخ، هندیان صدها معبد، چینی‌ها دیوار بزرگ، یونانیان ده‌ها معبد و رومیان کولوزیوم و ده‌ها کاخ و ویلا و قس علیهذا.

در همین ایران خودمان نیز از زمانی که نهادهای سیاسی آغازین شکل گرفتند، احداث بناهای یادمانی به جریان افتاد. با این‌که برخلاف تمدن‌های همسایه در غرب (بین‌النهرین)، شمال شرقی (آسیای مرکزی) و جنوب شرقی (هند)، ایران تمدنی شهرنشین به معنای اخص کلمه نبود و در طول تاریخ ایران، مردم باستانی این آب و خاک عمدتا در شهرک‌ها و روستاها و گروهی بزرگ از آنان در چادرهایشان در ییلاق و قشلاق زندگی می‌کردند و در مجموع نیازی به احداث بناهای یادمانی احساس نمی‌کردند، اما چند نمونه از شاهکارهای معماری جهان – مانند تخت جمشید و طاق کسرا در مدائن – به دست ایرانیان طراحی و احداث شده‌اند.

در اواخر دوران پیش از تاریخ، در حدود سال 4200 قبل از میلاد مسیح، اهالی شوش مصطبه‌ای عظیم از خشت بنا نهادند به طول و عرض 80 متر و بلندای 20 متر. اسلاف عیلامی ساکنان شوش در حدود سال 1260 ق م، زیگورات چغازنبیل را بنا کردند. مادها مجموعه نوشیجان ملایر و گودین تپه کنگاور را. با روی کارآمدن حکومت‌های مقتدر فرامنطقه‌ای، در سال 521 ق م عملیات احداث تخت جمشید آغاز شد تا نام و یاد هخامنشیان را در تاریخ جاودانه کند. حتی سلوکیان که نه ایرانی بودند و نه ادعای ایرانی بودن داشتند، کاخ خورهه و معبد لائودیسه را بنا کردند تا نامی از خود در تاریخ ایران برجای بگذارند. اشکانیان نسا و شهر صددروازه را بنا نهادند و ساسانیان که از پیشینیان‌شان بس جاه‌طلب‌تر بودند در گوشه و کنار ایران ده‌ها چهارطاقی و آتشکده و کاخ و نقش برجسته برجای گذاشتند تا تردیدی در جاودانگی‌شان باقی نماند. دغدغه درباره جاودانگی تاریخی از خصایصی بود که از دوران پیش از اسلام به دوران اسلامی ایران تداوم یافت. از امرای عرب که خود چادرنشین بودند، اما با آمدن به ایران و مشاهده سازه‌های یادمانی امر به احداث مسجد تاریخانه دامغان دادند تا نخستین فرمانروایان ایرانی‌تبار پس از فراآمدن اسلام، از صفاریان سیستان و آل زیار طبرستان تا طاهریان خراسان و سامانیان آسیای مرکزی، که قصد احیای فرهنگ و هویت ایرانی را در دوران اسلامی داشتند، هر یک با اثری معماری نقش خود را بر تاریخ ایران حک کردند. صفاریان با آرامگاه یعقوب لیث در نزدیکی دزفول که بنا به شنیده‌ها اکنون از رهگذر بی‌توجهی مسئولان به بیغوله‌ای در آستانه ویرانگی بدل شده تا گنبد قابوس آل زیار که اخیرا در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شد، اما نیاز به مرمت و محافظت عاجل دارد. حتی غیرایرانیانی چون غزنویان، سلجوقیان و ایلخانان و تیموریان که هریک مدتی بر ایران حکومت کردند در این سنت حسنه ایرانی مشارکت کرده و با احداث مسجد یا کاروانسرا یا حداقل برجی اثری ملموس از خود در تاریخ ایران برجای گذاشتند. حتی ایلخانان مغول و تیموریان که ما آنان را وحشی و خونخوار می‌خوانیم و در تاریخ‌مان با کینه و نفرت از آنان می‌گذریم در مقابل فرهنگ ایرانی سر فرود آوردند و پس از آن‌که جوش و خروش جنگجویانه‌شان را ملایمت و مهرورزی ایرانی تلطیف کرد به ساخت‌وساز کمر همت بستند: ایلخانان گنبد سلطانیه را بنا کردند که از نفایس معماری ایران است و تیموریان مسجد گوهرشاد را که از جمله باشکوه‌ترین قسمت‌های حرم امام هشتم در مشهد است.

صفویان که نیازی به گفتن ندارند؛ گوشه و کنار ایران، به‌خصوص پایتخت‌شان اصفهان مملو از یادگارهای درخشان آنان، مانند میدان نقش جهان، عمارت عالی‌قاپو، مسجد شاه و مسجد شیخ لطف‌الله است. حتی نادرشاه افشار، که بیشتر دوره سلطنتش را بر زین اسب و به جنگ به منظور گسترش ارضی ایران سپری کرد، فرصت آن را یافت که کلات نادری را برپا کند تا از او فقط نامی در تاریخ ایران برجای نماند. زندیه در مدت کوتاه حکومت‌شان ارگ کریمخانی را در شیراز برپای کردند. حتی قجر که ما ایرانیان مدام لعن و نفرین‌شان می‌کنیم که با ایران چنین و چنان کردند ، آن قدر حمیت داشتند که با جیب خالی مسجد شاه بازار تهران، مسجد سپهسالار و کاخ گلستان را از خود برجای گذارند. آثار معماری سلسله کوتاه پهلوی نیز به ملاحظه زمان‌شان متفاوت اما به همان اندازه یادمانی بود: از برج شهیاد (آزادی)، که زمانی که مهم‌ترین درگاه ورودی کشور هنوز فرودگاه مهرآباد بود نخستین اثری به شمار می‌رفت که تازه‌واردان به ایران با بهت و حیرت رویت می‌کردند تا مجموعه کاخ‌های سعدآباد و نیاوران.

اما، نسل ما چه ساخته که برای آیندگان به ارث بگذارد؟ سدها؟ کوه‌هایی زشت و بدقواره از سیمان که برای هر ایرانی ایراندوست یادآور دریاچه‌هایی هستند که باعث خشک شدن‌شان و محوطه‌های باستانی که موجب غرق شدن‌شان هستند و بنا به خوش‌بینانه‌ترین نظرهای کارشناسان عمرشان حداکثر 300-200 سال است؟ یا برج میلاد؟ کوهی دست‌ساخته انسان از آهن و بتون در شهری که بر دامنه باشکوه کوه‌های البرز ایستاده و چون کودکی خرده‌پا به بزرگان دهن‌کجی می‌کند؛ اما، ما برای این‌که نام‌مان در تاریخ ایران جاودانه شود، راه دیگری را در پیش گرفته‌ایم. ما نه تنها هیچ نساخته‌ایم که از خود نامی برجای بگذاریم، بلکه کمر همت بسته‌ایم که آنچه را نیز که گذشتگان ساخته‌اند به انحای گوناگون تخریب کنیم. سه‌هزار سال پس از این، باستان‌شناسان از ما با عنوان نسلی یاد خواهند کرد که خود هیچ نساخت، اما آنچه گذشتگانش ساخته بود بس ویران کرد.   
\* باستان‌شناس

http://www.baharnewspaper.com/Page/Paper/91/10/11/10